



مؤسسه فرهنگی ایکوموس ایران
گروه تخصصی متن

سیاست شهرسازی و موجودیت شهرهای ما

دکتر سیدباقر آیت‌الله‌زاده شیرازی

سرمقاله مجله اثر، دوره ۱، شماره‌های ۴، ۳، ۲

شهریور ۱۳۵۹

برداشتی که به خصوص در بیست سال اخیر از مفهوم شهرسازی در ایران تعمیم داده شد بیشتر به مفهوم گسترش ابعاد شهرها بر روی زمین‌های احتکار شده و بکر بود و در این تعریف شخصیت و موجودیت زنده شهرها به ندرت مدنظر بود. در قریب به اتفاق طرح‌های جامع آنچه که از شهر موجود بود بخشی از عرصه بیابانی تلقی شد که بر روی آن باید طرحی از پیش فکر شده پیاده شود. در مجموع آنچه که جان طرح‌ها را تشکیل می‌داد پیاده شدن شبکه رفت‌وآمدی بود که این سوی شهر را به آن سوی آن به طریق مرتبط سازد که جواب‌گوی صادقی باشد به نقطه نظرهای اقتصاد نامحدود مصرف و وابسته که در آن زمین و ماشین ارزش‌های تعیین‌کننده و اساسی را می‌ساخت و ارزش‌های انسانی مسائل فراموش شده و معلق بود.

شهرسازی تاجرمانانه‌ای که با نظرات سیاسی اقتصادی روز جور بود. گسترش شهرهای ما را در دفاتر معاملات ملکی به هر سو که منافع محتکرین زمین ارائه می‌کرد، جهت می‌داد.

بسته‌بندی زمین‌ها و فروش هرچه سریع‌تر آن با درآمدی بیشتر همراه با سیاه‌بازی‌های لازم بدون در نظر گرفتن ضرورت‌های شهری و نیازهای انسانی آن مسئله‌ای بود که از اهمیت اساسی برخوردار بود.

آغاز سرمایه‌داری و اقتصاد مصرف در کشور ما مصادف با شکستن حصار شهرها و سپس هدف‌گیری در جهت فروریختن مواضع اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، و فرهنگی سنتی شهرها و متلاشی کردن موجودیت آن و کوشش به درهم‌کوبیدن تمام ابعاد شخصیت آن بوده است. سرمایه‌داری به خصوص شکل مصرفی و وابسته آن در رابطه با شهرها که از آغاز خصیصه ضد تاریخی داشته، به تدریج که نیرو می‌گیرد قدرت تخریبی آن افزون می‌شود.

تاریخ شهرسازی ما در نیم قرن اخیر مصداق این مدعی است. اوج‌گیری تخریب در شهرهای ما مصادف با بالا گرفتن نیروهای اقتصاد سرمایه‌داری وابسته در کشور است.

سرمایه‌داری برای رهایی یافتن از قید و بندهای شهر سنتی و رسیدن به علائق مورد نظر خود در رابطه با سازه‌های فرهنگی کالبدی شهرهای موجود دو روش مشخص را در پیش گرفته است: یا فرار از سازه‌های موجود شهری و فراهم آوردن میدان عمل منافع در خارج از محدوده آن و یا سعی بر تخریب سازه‌های موجود و جایگزین کردن آن با آنچه که مدنظر خود دارد در جهت تأمین منافع بیشتر (با ایجاد تراکم‌های بالاتر - تغییر نحوه استفاده از زمین از شکل مسکونی به تجاری و غیره). از این رو تخریب محلات شهری تحت عنوان نوسازی محلات نمونه بارز سیاست شهری اقتصاد نوین سرمایه‌دار وابسته و غیروابسته در جهان بوده است.

نمونه‌های زنده اتخاذ کلیه این‌گونه روش‌ها در شهرهای ما از آغاز عصر سرمایه‌داری متداول بوده است.

اگر رفتار خشونت‌بار سیستم بافت‌های موجود شهری از طریق تخریب نتواند به علت مقاومت‌های سازه‌های اجتماعی فرهنگی درونی اعمال شود روش و شیوه‌های متداول دیگری به کار گرفته می‌شود که تأثیر آن فاجعه‌آمیزتر از تخریب کالبدی است: و آن محروم ساختن بافت از کلیه نیازهای روز و سلب تدریجی مزیت‌های اجتماعی - رفاهی آن تا به آن حد که محلات فاقد تمام دلایل لازم برای زندگی در آن گشته و علت وجودی خود را از دست بدهد.

گرچه تخریب‌های عمده و وسیع شهری در شهرهای ایران به علت ضعف بودن قدرت سیستم و مقاومت‌های درونی سازه‌ها به نحو وسیع ممکن نگردید و مثال‌هایی نظیر تخریب محلات قدیمی شهر مشهد (که به دلایل به ظاهر مذهبی و در باطن سیاسی) انجام گرفت به ندرت صورت گرفته است و پروژه‌های نوسازی محلات (نظیر محله عودلاجان تهران) صرفاً در حد پروژه باقی ماند ولی روش محبوس کردن و محروم کردن محلات متداول‌ترین روشی بود، به خصوص در دوران بعد از جنگ بین‌المللی دوم، که با لجاجت هر چه تمام‌تر درباره کلیه شهرهای ایران متداول گردید. تا بدانجا که بیشتر محلات پس از تحمل نیم قرن محرومیت و عدم انطباق با شرایط زیستی روز به تدریج به صورتی است که امروز با آن مواجه هستیم و به اعتقاد ما بزرگ‌ترین مشکل و مسئله شهرسازی ایران بعد از انقلاب را تشکیل می‌دهد.

در حال حاضر میلیون‌ها واحد مسکونی و محلات شهرهای ما در شرایط اسف‌انگیزی به سر می‌برند. و از آنجا که غالباً این‌گونه مناطق مسکونی را هسته‌های تاریخی شهرها تشکیل می‌دهند بافت تاریخی در اذهان مردم مترادف با فضاهایی از شهرها شده است که آکنده از پریشانی و فقر و ادبار است که خود در اذهان عمومی فاجعه بزرگ‌تری را آفریده و آن تنفیری است نسبت به هر آنچه که بافت تاریخی نام دارد و بالتیجه تاریخ خودی است! بخش اعظم گسترش شهرهای ما در نیم قرن اخیر و خارج از حوزه هسته‌های قدیمی شهر به تدریج دارند به همان بیماری محرومیت دچار می‌شوند و در شهرهای بزرگی نظیر تهران مسئله حاشیه‌نشینی (پدیده تاریخ معاصر) مسئله‌آفرین‌تر از سایر قسمت‌های دیگر است.

واقعیت امر این است که ایران بعد از انقلاب باید موضع خود را در برابر بحران شهرنشینی کشور مشخص سازد و حداقل توقع این است که روش‌های مطرود گذشته نیم قرن اخیر که هنوز هم ادامه دارد به کنار گذاشته شود.

به اعتقاد ما به دلایل فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی بی‌شماری که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد سیاست شهرسازی ما پیش از آنکه در جهت گسترش و تخریب و نوسازی شهرها باشد باید دقیقاً در خط سامان‌دهی و به‌سازی آن حرکت داده شود. و این حرکت مداوم به علت طبیعت زنده و پویای شهرها نمی‌تواند و نباید منحصر به بخشی محدود از گستره شهرها باشد بلکه تمامیت آن است که مستمراً باید مطرح باشد.

در همین جهت و به منظور رویارویی با مسئله و لمس واقعیت‌های عینی آن با تفاهمی که با شهرداری تهران به عمل آمد دو بخش از شهر تهران: اولی منطقه بازار و دیگری محله عودلاجان به طور نمونه انتخاب گردید، تا چگونگی اجرای سیاست سامان‌دهی و به‌سازی شهری در آن محک زده شود که خلاصه نتایج آن طی دو مقاله در همین شماره عرضه می‌گردد.

گرچه بررسی‌های انجام یافته و نتایج حاصله از آن به خاطر جامع‌الاطراف نبودن آن ممکن است مورد ایراد موشکافانه صاحب نظران باشد ولی امید است با توجه با امکانات مختصر و فرصت کمی که در اختیار بود به‌عنوان آغاز حرکتی به سوی سیاست منطقی شهرسازی در کشور ما مورد عنایت مسئولان قرار گیرد.